

«رجال مذهبی و سیاسی» به عنوان قید غالبی،
در اصل یکصد و پانزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
(مقاله علمی-پژوهشی)

مهدی موحدی محب*

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۴۰۰/۰۲/۱۵

چکیده

برابر صدر اصل یکصد و پانزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایطی باشند، انتخاب گردد. آنچه در مقام تفسیر این عبارت، محور بحث است، اینکه آیا مراد از واژه رجل، تنها جنس مذکر است یا اعم از هر دو جنس؟ که بنا بر احتمال دوم، اساساً جنسیت، مطرح نبوده و چهره و شخصیت مذهبی و سیاسی، مورد نظر خواهد بود، نه لزوماً جنس مذکر. اما بنا بر احتمال نخست که با *أصالة الحقیقة* نیز تأیید می‌شود، چه بسا بتوان گفت: استخدام این واژه، ناظر به مورد غالب بوده و براین اساس، تأثیری در تقیید و لزوم مرد بودن کاندیدای ریاست‌جمهوری ندارد. در نهایت، در فرض ابهام معنای واژه رجل، با اکتفا به قدر متیقن (یعنی مرد)، اقتضای اصل عملی در فراتر از آن، مقتضای اباحه و عدم ممنوعیت ریاست‌جمهوری زنان خواهد بود. نوشتار حاضر با توضیح قید غالبی و فرض تطبیق آن با واژگان مذکور در عبارت «رجل مذهبی و سیاسی»، به تحلیل معنای اصل ۱۱۵، از دریچه دانش اصول فقه می‌پردازد.

کلیدواژگان:

تفسیر، رئیس‌جمهور، زنان، شورای نگهبان، مردان.

* دانشیار گروه حقوق دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان

مقدمه

اصل یکصد و پانزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۵۸ که در سال ۱۳۶۸ نیز محور بازننگری نبوده، در مقام بیان شرایط کاندیداتوری ریاست جمهوری، مقرر می‌دارد: «رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد: ایرانی‌الأصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور.»^۱

برداشتی که تاکنون از شرایط مقرر برای کاندیدای ریاست جمهوری مطرح بوده، آن است که وی باید علاوه بر داشتن شرایط ذیل اصل مذکور، از جمله ایرانی‌الأصل، تابع ایران و...، اوصاف مندرج در صدر اصل یادشده را نیز داشته و حتی پیش از آن، از «رجال مذهبی و سیاسی» به شمار آید.^۱

برابر اصل نود و نهم همین قانون، نظارت بر انتخابات که به اطلاق خود، شامل تشخیص و تطبیق شرایط مقرر بر کاندیداهای ریاست جمهوری هم هست، برعهده شورای نگهبان نهاده شده است: «شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آراء عمومی و همه‌پرسی را بر عهده دارد.»

همچنین در بند نهم از اصل یکصد و دهم قانون یادشده آمده است: «... صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می‌آید، باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به تأیید رهبری برسد.»

از سوی دیگر، برابر اصل نود و هشتم این قانون، «تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است که با تصویب سه چهارم آنان انجام می‌شود.»

براین اساس، انتظار می‌رود شورای نگهبان که مرجع تفسیر اصول قانون اساسی است، با تشریفات قانونی مقرر و رعایت چارچوب‌های منطقی که در تفسیر این قانون معتبر است،^۲ عبارت «رجل مذهبی و سیاسی» را که از شرایط لازم کاندیداتوری ریاست جمهوری قلمداد می‌شود،

۱. به عنوان نمونه: هاشمی، سید محمد، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، جلد ۲، تهران: میزان، ۱۳۸۲، ص ۱۹۳.

۲. کدخدائی، عباسعلی و محمد بهادری جهرمی، *ضرورت تفسیر قانون اساسی در پرتو ویژگی‌های این قانون*، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران، دوره ۴۸، ۱۳۹۷، شماره ۱، صص ۸-۱۰.

تفسیر کرده و به اختلاف انظار در مقام اجرا پایان دهد که البته تاکنون رسماً صورت نگرفته است. طبعاً آنچه در مقام تفسیر، محور بحث است، این که:

اولاً: آیا مراد از واژهٔ رجل، خصوص جنس مذکر است یا اعم از هر دو جنس؟ که بنابر احتمال دوم، اساساً جنسیت، مطرح نبوده و رجل مذهبی و سیاسی به معنای چهره و شخصیت مذهبی و سیاسی خواهد بود، نه لزوماً جنس مذکر.

ثانیاً: چارچوب معنایی مذهبی و سیاسی بودن، تفسیر و به مواردی محدود شود تا کار تطبیق و تشخیص، از سهولت و انضباط بیشتری برخوردار باشد.

در همین راستا و برای تنقیح این مطلب که آیا ریاست جمهوری زنان، براساس منابع و ادلهٔ فقهی، مشروع است یا خیر، پژوهش‌های چندی صورت گرفته و صاحب‌نظران دینی در هر دو سوی این مسئله اختلافی، نظرات و مستندات ارائه داده‌اند.^۱ اما گذشته از مباحث فقهی با محوریت ادلهٔ اربعه یا بحث‌های فقهی و حقوقی^۲ یا مبانی و پیش‌فرض‌هایی که درخصوص کرامت ذاتی انسان، به عنوان مبنای حقوق بشر مطرح شده،^۳ محور اصلی موضوع این مقال، تحلیل این بحث از دریچهٔ دانش اصول فقه است که با واکاوی اصول مرتبط قانون اساسی با این مسئله و ارائهٔ شواهد و مؤیداتی، در نهایت با بحثی اصولی، جواز کاندیداتوری زنان را مقرون به صواب و قابل دفاع می‌داند. در ادامه، توضیحاتی نیز درخصوص قید «مذهبی و سیاسی» ارائه خواهد گردید. ضمن آنکه بر این باوریم شورای نگهبان در مقام تفسیر اصول قانون اساسی، ارادهٔ قانون‌گذار را - که با عنایت به انتخاب آنان از سوی مردم و سپس تأیید قانون مصوب در

۱. لکزایی، صغری و عباسعلی فراهتی، تبیین معنای رجال مذهبی - سیاسی درج شده در اصل ۱۱۵ قانون اساسی با تأکید بر سیره علوی، مجله پژوهش‌های نهج‌البلاغه، شماره ۶۰، ۱۳۹۸، ص ۶۰؛ عترت دوست، محمد و سیدمحمدجواد وزیر فرد، بررسی ادلهٔ فقهی مخالفان ولایت سیاسی زنان در فقه شیعه، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، شماره ۳۳، ۱۳۹۲، ص ۸۳؛ قاضی‌زاده، کاظم، زنان و مسئولیت‌های اجرایی در سطح کلان، پیام زن، شماره ۱۵۵، ۱۳۸۳.

۲. دانشور، فائزه، تأملی حقوقی بر معنای «رجال» در اصل ۱۱۵ قانون اساسی، پژوهش‌نامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هشتم، ۱۳۹۶، شماره ۲، ص ۴۱.

۳. حبیب زاده، توکل و علی‌اصغر فرج‌پور اصل مرنیدی، کرامت انسانی و ابتدای حقوق بشری و شهروندی مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر آن، فصلنامهٔ مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران، دورهٔ ۴۶، ۱۳۹۵، شمارهٔ ۱، ص ۱۲۲.

همه‌پرسی عمومی، مورد پذیرش مردم نیز قرار گرفته است - کشف می‌کند.^۱ بنابراین، نباید این دو را از یکدیگر جدا دانست.^۲ ضمن آنکه اصل ۱۱۵ قانون یادشده، اساساً در مرحله بازنگری محور تغییر و اصلاح نبوده است. براین اساس و برای روشن شدن جوانب مسئله، ابتدا مصوبه شورای نگهبان در خصوص معیارهای تشخیص رجل مذهبی و سیاسی و مدیر و مدبر بودن، همراه با ملاحظات وارد بر آن بیان شده و سپس، برداشت نگارنده از قید «رجال مذهبی و سیاسی» همراه با توضیح قید غالبی و فرض تطبیق آن با هریک از واژگان به کار رفته در عبارت «رجال مذهبی و سیاسی» تبیین می‌گردد. پس از آن، به توضیح شواهد و قرائن مؤید فرضیه این نوشتار پرداخته و در آخر نیز پس از تشریح اصل عملی قابل استناد در مقام تردید در ترسیم چارچوب معنایی عبارت یادشده، نتیجه‌گیری و جمع‌بندی از کل بحث، صورت می‌پذیرد.

۱. معیارها و شرایط لازم برای تشخیص رجل مذهبی و سیاسی و مدیر و مدبر بودن نامزدهای ریاست‌جمهوری

در راستای ابهام‌زدایی از این اوصاف و توضیح محدوده معنایی آن و با همین نگاه، در تاریخ ۲۰ دی ماه ۱۳۹۶، مصوبه «تعریف و اعلام معیارها و شرایط لازم برای تشخیص رجل سیاسی، مذهبی و مدیر و مدبر بودن نامزدهای ریاست‌جمهوری» تصویب شده است؛^۳ اگرچه در برخی موارد آن، ابهاماتی به نظر می‌رسد.

مصوبه مزبور، مصادیق احراز وصف مذهبی و سیاسی بودن را به تفصیل بیان کرده است؛ هرچند با اینکه در مقام توضیح چارچوب معنایی «رجل مذهبی و سیاسی» بوده، اما به توضیح مفهوم واژه رجال نپرداخته که چه بسا دلیل آن، مسلم نبودن مسئله و روشن نبودن جوانب آن، در نگاه شورای نگهبان بوده، یا به عکس، به لحاظ روشنی و بداهت، بدان نپرداخته است.

۱. کریم، علی، *الدستور الإيراني و الدساتیر الحديثه*، مجله الحیاة الطیبیة، لجامعة المصطفی العالمیة، السنة ۱۵، العدد ۲۵، ۲۰۱۲، ص ۳۸۵.

۲. واعظی، مجتبی، *ارزش حقوقی مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی*، فصلنامه حقوق اساسی، سال دوم، ۱۳۸۳، شماره ۳، صص ۱۸۸-۱۸۶.

۳. *معیارها و شرایط لازم برای تشخیص رجل مذهبی و سیاسی و مدیر و مدبر بودن نامزدهای ریاست‌جمهوری*، قابل دسترسی در تارنمای شورای نگهبان، مراجعه: مهر ۱۳۹۹، آخرین بازدید: ۱۴۰۰/۲/۱۵.

آنچه در این مقام، در تاریخ ۲۶ اسفند ۱۳۹۶، در تارنمای شورای نگهبان، اعلام شده، این است: «در اجرای جزء ۵ بند ۱۰ سیاست‌های کلی انتخابات ابلاغی از جانب مقام رهبری که «تعریف و اعلام معیارها و شرایط لازم برای تشخیص رجل سیاسی، مذهبی و مدیر و مدبر بودن نامزدهای ریاست‌جمهوری» را بر عهده شورای نگهبان قرار داده و با عنایت به بند ۹ اصول ۱۱۰ و ۱۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تعاریف، معیارها و شرایط مذکور در جلسه روز چهارشنبه مورخ ۱۳۹۶/۱۰/۲۰ شورای نگهبان به تصویب رسید. تعریف، معیارها و شرایط لازم برای تشخیص رجل سیاسی، مذهبی و مدیر و مدبر بودن نامزدهای ریاست‌جمهوری به این شرح است:

ماده ۱- تعاریف رجل سیاسی مذهبی و مدیر و مدبر بودن نامزدهای ریاست‌جمهوری عبارت‌اند از: ۱- رجال مذهبی، رجالی هستند که آگاهی لازم به دین اسلام و مذهب تشیع داشته و تدین و تقیدشان به انجام شعایر و مناسک دینی در زندگی فردی و اجتماعی از برجستگی ویژه‌ای برخوردار باشد؛ به گونه‌ای که در میان مردم به این خصوصیت، شناخته و مشهور باشند. ۲- رجال سیاسی، رجالی هستند که قدرت تحلیل و درک آن‌ها از مسائل و پدیده‌های سیاسی به جهت آگاهی عمیقشان از مسائل سیاسی اجتماعی اعم از داخلی و بین‌المللی و حضورشان در صحنه‌های سیاسی به نحوی باشد که همواره مصالح نظام اسلامی و معیارهای اصیل انقلابی در عملکرد آن‌ها لحاظ شده باشد؛ به گونه‌ای که در میان مردم به این خصوصیت، شناخته و مشهور باشند. ۳- مدیر، شخصی است برخوردار از شایستگی‌های ذاتی و اکتسابی لازم از نظر دانش و مهارت، شخصیت و نگرش‌های فردی و تجربه که توانایی شناخت و استفاده بهینه از منابع انسانی و مادی در کشور را با رعایت حداکثر بهره‌وری و در راستای مأموریت، رسالت و اهداف کلان نظام و ارزش‌های حاکم بر جامعه داراست و سوابق او حاکی از موفقیت وی در صحنه‌های مدیریتی کلان باشد. ۴- مدبر، شخصی است که از توانایی پیش‌بینی و عاقبت‌اندیشی نسبت به امور، مبتنی بر عقلانیت و دانش صحیح برای اداره امور کشور برخوردار باشد و در بحران‌ها قدرت حل مشکلات و برون‌رفت از آن‌ها را به نحو شایسته داشته باشد.

ماده ۲- شرایط و معیارهای لازم جهت تشخیص رجل سیاسی مذهبی و مدیر و مدبر بودن نامزدهای ریاست‌جمهوری عبارت‌اند از: ۱- سوابق کافی و قابل ارزیابی در فعالیت‌های مذهبی و سیاسی از قبیل مکتوبات، سخنرانی‌ها و اعلام مواضع؛ ۲- سوابق کافی و قابل ارزیابی در تصدی

برخی مسئولیت‌ها و مدیریت‌های کلان؛ ۳- سلامت و توانایی لازم جهت ایفای مسئولیت‌های ریاست‌جمهوری؛ ۴- سن متناسب با انجام مسئولیت‌های ریاست‌جمهوری؛ ۵- صلاحیت علمی لازم جهت ایفای وظایف ریاست‌جمهوری؛ ۶- ارائه برنامه‌ها و خط مشی‌های اجرایی در چارچوب صلاحیت و اختیارات قوه مجریه مبتنی بر اسناد بالادستی از جمله قانون اساسی و سیاست‌های کلی نظام؛ ۷- معرفی مشاوران جهت تشریح برنامه‌ها و توان مدیریتی و برنامه‌ها؛ ۸- عدم محرومیت از حقوق اجتماعی و فقدان سابقه محکومیت کیفری موثر؛ ۹- عدم محکومیت قطعی کیفری به جرایم اقتصادی از جمله کلاهبرداری، رشا و ارتشا، اختلاس، تبانی در معاملات دولتی، پولشویی، اخلال در نظام اقتصادی کشور؛ ۱۰- وابسته نبودن به گروه‌های غیرقانونی و عدم محکومیت به اقدام علیه جمهوری اسلامی ایران و فقدان سوابق سوء امنیتی از جمله در فتنه سال ۱۳۸۸؛ ۱۱- عدم وابستگی به رژیم گذشته و مؤثر نبودن در تحکیم آن.

تبصره (۱) - داوطلبان موظف‌اند مدارک مثبت جهت احراز شرایط را هنگام ثبت نام ارائه نمایند.
تبصره (۲) - موارد مذکور در ماده (۲)، اماره‌ای مبنی بر شناسایی اولیه توانایی و شایستگی داوطلبان در مرحله ثبت نام بوده و اعتراض داوطلبان نسبت به عدم ثبت نام آنان، در شورای نگهبان مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت.

تبصره (۳) - شورای نگهبان می‌تواند به منظور احراز شرایط داوطلبان ریاست‌جمهوری ضمن استعلام از مراجع ذی صلاح، اقدام به تحقیقات مورد نیاز و بررسی‌های مستقل نماید.

۲. نقد و بررسی و بیان ملاحظات

نسبت به برخی از فقرات این مصوبه می‌توان ملاحظاتی را به شرح زیر مطرح نمود.

۱. درخصوص ماده ۱:

الف) در بند ۱، معلوم نیست آگاهی لازم از دین اسلام و مذهب تشیع، چه میزان تفسیر شده و ملاک تشخیص آن چیست؟

ب) در بند ۲، در تعریف رجال سیاسی، تنها کسانی را واجد این وصف دانسته که همواره مصالح نظام اسلامی و معیارهای اصیل انقلابی در عملکرد آنها لحاظ شده باشد، که این، چیزی جز تعریف به اخص نیست که بطلان آن در علم منطق اثبات شده است؛

مثل تعریف انسان به حیوان متعلم؛ زیرا متعلم بالفعل بر هر انسانی، صادق نیست.^۱ مثال دیگر آنکه، بنا به فرض مسلم، نکاح باید بین یک زن و یک مرد منعقد شود. حال اگر کسی در مقام تعریف مرد، آن را به جنس مذکری که خوش خلق هم باشد، تعریف کند، این، تعریف به اخص خواهد بود. اگرچه مرد خوش خلق، برای ازدواج، مناسب‌تر بوده و زوجین مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند.^۲ اما خوش خلقی، مفهومی اخص بوده و بر هر مردی، صادق نیست. درخصوص رجل سیاسی هم باید گفت: کسی که معیارهای اصیل انقلابی و مصالح نظام اسلامی را رعایت نمی‌کند، ممکن است رجلی سیاسی باشد که شرط امانت و تقوی را دارا نیست یا در صورت عدم احراز سوء نیت، می‌توان در تدبیر و درستی تشخیص او تردید کرد؛ نه آنکه به این واسطه، وصف رجل سیاسی را از دست بدهد. زیرا رجل سیاسی ممکن است خائن یا دارای سوء تدبیر هم باشد؛ اما این، موجب سلب عنوان «رجل سیاسی» از او نیست؛ درست مثل مرد بدخلق.

ج) در بند ۲ و ۳ نیز چارچوب معنایی «صحنه‌های مدیریتی کلان»، مشخص نشده است.

۲. درخصوص ماده ۲:

الف) در بندهای ۱ و ۲، چند و چون «سوابق کافی» روشن نیست.

ب) بندهای ۳، ۴ و ۵ که به ترتیب، عبارات: توانایی لازم، سن متناسب و صلاحیت علمی لازم را ذکر کرده، آمیخته با ابهام است.

ناگفته پیداست که هریک از این موارد، مصادیقی یقینی دارند که کمتر کسی در آن تردید می‌کند، اما ابهام در مرز معنایی شفاف این اوصاف است که در تعیین تکلیف مصادیق غیرمسلم به کارآید. گو اینکه در تمامی فروعی که احراز شرطی مورد نظر قانون‌گذار باشد، برابر قواعد اصولی، بنابر عدم وجود آن شرط گذارده می‌شود؛ چرا که به اصطلاح اصولی، تمسک به عام در شبهه مصداقیه دلیل عام، قطعاً جایز نبوده و هیچ حکمی اثبات‌کننده موضوع خود نیست. بلکه موضوع، نیازمند اثبات و احراز بوده^۳ و در غیر این صورت، اصل بر عدم خواهد بود.^۴ در واقع،

۱. مظفر، محمد رضا، *أصول الفقه*، جلد ۱، نجف: دارالنعمان، ۱۳۸۶، ص ۲۳.

۲. *قانون مدنی ایران*، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۵، ماده ۱۱۰۳.

۳. محقق داماد، سیدمصطفی، *قواعد فقه*، جلد ۱، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۴۶.

۴. ولایتی، عیسی، *فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول*، تهران: نشر نی، ۱۳۷۴، ص ۹۹.

نمی‌توان در مقام تردید در شمول فردی در حکم عام، با تمسک به عموم حکم، شمول را نتیجه گرفته و فرد مردّد را داخل در حکم عام دانست؛ بلکه باید موضوع از مسیری جز عموم عام، احراز و اثبات شود.

ج) ابهام بنده آن است که محک درستی و کارآمدی برنامه‌ها که برابر این بند و در جهت احراز تدبیر فرد، ارائه آن، لازم دانسته شده، روشن نیست.

د) بندهای ۸ تا ۱۱ نیز مربوط به وصف امانت و تقوی و حسن سابقه بوده و توجیه ارتباط آن با «رجل مذهبی و سیاسی و مدیر و مدبّر بودن» که عنوان این مصوبه است، اگر نه ناممکن، دست کم توأم با تکلف به نظر می‌رسد.

گذشته از این ملاحظات، باید گفت: پیش فرض این اقدامات و نوشته‌هایی که به بحث در این مسئله پرداخته‌اند، این بوده که رجل مذهبی و سیاسی بودن نیز از جمله شرایط ضروری نامزدی ریاست جمهوری و طبعاً نیازمند احراز است؛ فارغ از اینکه واژه رجل را به چه معنا بدانیم؛ یا اینکه مذهبی و سیاسی بودن، دارای چه تعاریف و محدوده‌ای باشد. چه، گمان بر این بوده است که به تصریح اصل یکصد و پانزدهم، رئیس‌جمهور الزاماً باید از میان این افراد انتخاب شود.

۳. برداشت نگارنده از وصف «رجال مذهبی و سیاسی»

آنچه راقم این سطور را بر آن داشت تا این بحث به ظاهر تکراری را مطرح کند، آن است که می‌توان از این اصل، برداشتی نو با آثاری جدید و لوازمی بدیع ارائه کرده، مؤیدات و شواهدی نیز بر آن مطرح سازد که از اساس، با برداشت یادشده و پیش‌فرض‌های موجود، متفاوت بوده و در عین حال، بر ضوابط، مفروضات مسلّم و اختیارات قانونی نهادهای رسمی کشور، منطبق و در چارچوب آن، قابل درک و توجیه باشد. براساس این دیدگاه که تصوّر و توضیح آن، متوقف بر بیان مقدمات چندی است، رجل مذهبی و سیاسی بودن، مقدّم بر دیگر شرایط و یا حتّی شرطی در ردیف آن‌ها نخواهد بود تا شورای نگهبان به احراز و تطبیق آن بپردازد؛ فارغ از آنکه رجل به معنای خصوص جنس مذکر دانسته شده، یا به اعمّ از زن و مرد تفسیر شود.

البته در صورت حمل واژه رجل بر معنای اعم، در صورتی که شورای نگهبان براساس نظر فقهی خود، تصدّی ریاست جمهوری را از خصائص مردان بداند، برای حمل این نظر بر اصل یکصد و پانزدهم، ناگزیر باید به شرط لزوم مدیر و مدبّر بودن رئیس‌جمهوری تمسک جست و

این معنا را از این فقره برداشت کند؛ با این توضیح که براساس اصل یاد شده، رئیس‌جمهوری باید مدیر هم باشد. درحالی‌که بنا به فرض، ممکن است براساس موازین و مستفاد از ادله شرعی، مدیریت در سطوح کلان جامعه را از شئون زنان ندانند. به نظر می‌رسد این تنها موضعی از این اصل است که چه بسا بتوان با استناد به آن، این نظر فقهی را بر آن حمل نمود که البته از نگاه نگارنده، چنین برداشتی که به عنوان فرض، در این‌جا مطرح می‌شود، قابل تأمل به نظر می‌رسد؛ چه، برای تفسیر عبارات قانون‌گذار، باید تابع اراده او بوده و درصدد کشف آن برآمد و نمی‌توان از آن فاصله گرفت. اگرچه با تعریفی که در مصوبه پیش‌گفته، برای مدیر بودن، از سوی شورای نگهبان صادر شده و ذکری از مرد بودن در آن نرفته، این تحلیل تا حدود زیادی رنگ می‌بازد.

در اینجا باید گفت: نوشتار حاضر درصدد بحث فقهی از جواز یا عدم جواز تصدی ریاست‌جمهوری و مناصبی از این دست، از سوی زنان و اثبات مشروعیت یا عدم مشروعیت آن نیست که در جای خود، این مقوله به طور مجزاً قابل بحث است. بلکه در این مجال، تنها تحلیل مفاد اصل یکصد و پانزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مشخصاً عبارت «رجال مذهبی و سیاسی»، با مرور سابقه تصویب و با بیان و تحلیلی اصولی - حقوقی، مورد نظر است.

۳.۱. قید غالبی

اما نگاه نوشتار حاضر که آن را از دیدگاه‌های دیگر متمایز می‌کند، این است که زنان نیز همچون مردان حق کاندیداتوری برای تصدی ریاست‌جمهوری را دارند؛ چه، عبارت «رجال مذهبی و سیاسی»، نه شرطی همچون سایر شرایط مذکور در این اصل، بلکه قیدی غالبی به شمار رفته و براین اساس، نمی‌تواند قیدی برای نامزدی ریاست‌جمهوری به شمار آید. ناگفته روشن است که باور صاحب این قلم آن نیست که می‌توان ریاست‌جمهوری را به فردی سپرد که تناسبی با مهارت‌ها و توانایی‌های لازم برای آن ندارد؛ بلکه به نظر می‌رسد همین که بر اساس قانون، شرایط مذکور در این اصل، کشف و فراهم بودن آن در نامزد ریاست‌جمهوری احراز گردد، اهداف طبیعی و موجه قانون‌گذار تأمین خواهد گردید.

در مباحث اصولی، گفته می‌شود:^۱ فارغ از اینکه بتوان از جملات وصفی فاقد قرینه، مفهوم مخالف گرفت یا خیر، وصف غالبی که ناظر به مورد غالب در یک موضوع است (وارد مورد)

۱. مظفر، محمدرضا، پیشین، ص ۱۲۱.

الغالب)، وصفی است که به عنوان قرینه‌ای بر عدم مفهوم مخالف، قلمداد شده و نزاع اصولیان در دلالت بر مفهوم مخالف، از آن منصرف است؛ چه، پیش فرض این بحث، فقدان قرینه دال بر وجود مفهوم یا عدم آن است و موارد دارای قرینه، اساساً مورد نزاع نبوده و روشن است که دلالت، تابع قرائن خواهد بود.

۳.۲. مثال‌هایی برای قید غالبی

برای قید غالبی، نمونه‌ها و مواردی در فقه و قانون به چشم می‌خورد که چه بسا مطالعه آن موارد، ذهن خواننده را به معنای دقیق قید غالبی و تطبیق آن با مورد بحث، نزدیک‌تر نماید.

۱. آیه شریفه: «حرمت علیکم أمهاتکم و ... و ربائبکم اللاتی فی حجورکم من نسائکم اللاتی دخلتم بهن ...» بر شما حرام‌اند مادرانتان و ... و ربیبه‌هایتان (دختران زنان شما از شوهران سابق ایشان) که در دامان شما پرورش یافته‌اند، از زانتان که با آنان مباشرت کرده‌اید...^۱ در نگاه نخست، بنا بر قید «فی حجورکم» که در این آیه به عنوان وصف و قیدی برای ربائب مطرح می‌شود، باید گفته شود: اگر دختر آن زن، خود، زنی رشیده بوده و پیش‌تر ازدواج کرده و اساساً نزد مادر خود نیست و یا به هر دلیل، در دامان شوهر جدید مادرش پرورش نمی‌یابد، مورد نظر آیه شریفه نبوده و نباید ازدواج با او حرام و باطل باشد؛ حتی پس از ازدواج با مادر وی و مباشرت با او.

اما فقیهان معتقدند فارغ از ظهور وصف در مفهوم مخالف، این قید بی‌اعتبار است و حتی اگر آن دختر در دامان شوهر جدید مادر خود نیز پرورش نیافته و چه بسا اصلاً او را ندیده و نبیند و با او زندگی نکند هم، پس از ازدواج و مباشرت با مادر این دختر، این مرد نمی‌تواند با او ازدواج کند و به این معنا، قید «فی حجورکم»، معتبر نیست. توجیه و دلیلی که در این مورد مطرح می‌شود، آن است که این قید، غالبی است؛ به این معنا که چون غالباً زنانی که در معرض ازدواج مجدد بوده و از همسر سابق، دختری هم دارند، این دختران، کوچک و خردسال بوده و در دامان شوهر جدید و در خانه او زندگی کرده و پرورش می‌یابند، این قید در آیه شریفه ذکر شده است؛ نه آنکه در صورتی که جز این بود، مرد بتواند با طلاق مادر این دختر با او ازدواج کند. بلکه با غالبی

۱. قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۲۳.

دانستن این قید، حکم، مقید به آن نبوده و مفهوم مخالف نخواهد داشت؛ فارغ از آنکه در فرض فقدان قرینه، قائل به مفهوم وصف باشیم، یا نه. علامه مظفر پس از ذکر آیه شریفه می‌نویسد: «فإنه لا مفهوم لمثل هذه القضية مطلقاً، إذ يفهم منه أن وصف الربائب بأنها في حجوركم لأنّها غالباً تكون كذلك»^۱.

درواقع، از آنجا که محل نزاع در مفهوم وصف، جایی است که عبارت، مجرد از قرینه دال بر وجود یا عدم مفهوم باشد، باید گفت: ورود قید در مورد غالب، خود، قرینه‌ای دال بر عدم مفهوم وصف بوده و طبعاً در تفسیر مراد قانون‌گذار و استظهار از عبارات او باید به قرائن موجود، توجه داشت. بنابراین، غالبی بودن وصف، به معنای عدم تعلیق و اناطه حکم بر آن، وجوداً و عدماً خواهد بود؛ حتی اگر در فرض فقدان قرینه، قائل به مفهوم وصف باشیم.

۲. ماده ۳۹۸ قانون مدنی: «اگر مبیع، حیوان باشد، مشتری تا سه روز از حین عقد، اختیار فسخ معامله را دارد».

در این ماده، در نگاه اول، قانون‌گذار خیار فسخ را تنها در صورتی که مبیع حیوان باشد، آن هم برای مشتری، قرار داده و ماده قانونی در قالب جمله شرطی مطرح شده که در نگاه نخست، کمتر کسی در دلالت آن بر مفهوم مخالف، تردید می‌کند. در عین حال، حقوقدانان معتقدند: باید مفاد و ظاهر این ماده را بر مورد غالب حمل کرده و خصوصیتی برای مبیع و مشتری قائل نبود. بلکه باید در فرض ثمن قرارگرفتن حیوان، برای بایع نیز خیار حیوان را پذیرفت.^۲ حمل این ماده بر مورد غالب به این معناست که چون غالباً حیوان در ازای ثمن (پول)، خرید و فروش شده و در موارد کمتری، حیوان ثمن معامله قرار می‌گیرد، ماده مذکور این گونه تنظیم شده است. بنابراین، خیار حیوان به مبیع حیوان، اختصاص نداشته و ممکن است در مبیع غیر حیوان هم باشد و آن در حالتی است که ثمن، حیوان باشد که در این صورت، بایع خیار فسخ خواهد داشت. روشن است که علت حکم در باب جعل خیار حیوان برای مشتری، این است که وضعیت نهایی حیوان، به خلاف دیگر کالاها، ثابت نبوده و ممکن است وضعیت واقعی آن پس از گذشت مدتی از انعقاد بیع روشن شود. از این رو، قانون‌گذار برای جبران ضرر احتمالی، عیب حیوان را در ظرف سه روز،

۱. مظفر، محمد رضا، پیشین، ص ۱۲۱.

۲. کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی - عقود معین*، جلد ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۴، ص ۵۰؛ کاتوزیان، ناصر، *قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی*، تهران: میزان، ۱۳۹۵، ص ۳۱۷.

مفروض دانسته و او را از اثبات عیب نیز معاف کرده است. نتیجه این تحلیل، در خصوص غالبی دانستن واژه بایع و مشتری در ماده ۳۹۸ قانون مدنی، عدم اختصاص خیار حیوان به مشتری خواهد بود.^۱

۳. در آیه شریفه: «یا ایها الذین آمنوا لاتأکلوا الربا أضعافاً مضاعفةً و اتقوا الله لعلکم تفلحون»، ای اهل ایمان سوده‌های چند برابر را به صورت ربا نخورید و پرهیزگار باشید؛ باشد که رستگار شوید.^۲ با اینکه آیه شریفه، تنها از گرفتن ربا به صورت سوده‌های چندبرابر نهی کرده، اما با عنایت به غالبی بودن این قید، حتی اگر سود ربوی چند برابر نبوده، بلکه کمتر هم باشد، ربا بوده و حرام دانسته شده است. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در این باره می‌نویسد: «قوله: أضعافاً مضاعفةً، یشیرالی الوصف الغالب فی الربا...».^۳ در واقع، چون رباخواران معمولاً و غالباً چندبرابر اصل بدهی از بدهکاران پس می‌گرفته‌اند، آیه شریفه ناظر به آن بوده است. براین اساس، چند برابر بودن سود در حرمت ربا موضوعیت نداشته و حکم موجود در آیه نسبت به این وصف، مفهوم مخالف نخواهد داشت؛ به این معنی که ربا با سود اندک هم حرام است.

۴. در آیه شریفه: «و إذا ضربتم فی الأرض فلیس علیکم جُنَاحُ أن تقصروا من الصلوة إن خفتم أن یفتنکم الذین کفروا إن الکافرین کانوا لکم عدواً مبیناً» و هنگامی که سفر کنید گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید، اگر از فتنه (و خطر) کافران بترسید، زیرا کافران برای شما دشمن آشکاری هستند.^۴ با وجود آنکه آیه شریفه، شکسته خواندن نماز را مشروط به ترس از خطر و فتنه کافران کرده، درحالی که در بیان احکام فقهی نماز مسافر تفاوتی میان سفر خوفناک و ایمن نیست. یکی از احتمالاتی که در مقام پاسخ به این اشکال مطرح شده، آن است که «این قید، ناظر به وضع مسلمانان آغاز اسلام است و به اصطلاح، قید غالبی است، یعنی غالباً سفرهای آن‌ها توأم با خوف بوده و همان طور که در علم اصول گفته شده قیود

۱. کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی - عقود معین*، جلد ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۴، ص ۵۰.

۲. *قرآن کریم*، سوره آل عمران، آیه ۱۳۰.

۳. طباطبائی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، جلد ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۵، ص ۱۹.

۴. *قرآن کریم*، سوره نساء، آیه ۱۰۱.

غالبی مفهوم ندارند، ...^۱ البته در تفسیر این آیه شریفه، مباحث دیگری هم قابل طرح است؛ که به لحاظ خروج موضوعی از بحث حاضر از آن می‌گذریم.

۳.۳. فایده ذکر قید غالبی

پرسشی که به ذهن می‌رسد این است که اگر قیدی غالبی است و قرار نیست که دلالت بر مفهوم مخالف داشته باشد، غرض حکمی از ذکر آن، از سوی قانون‌گذاری که حکیم بودن او مفروض است، چیست؟

پاسخ آن است که هدف از ذکر این وصف، اشاره به مبنا و علت حکم است. در مثال نخست (حرمت ازدواج با ربیبه) علت، آن است که این دختران به مانند دختر خود این مرد بوده و روشن است که مرد با دختر خود نمی‌تواند ازدواج کند: «والغرض منه الإشعار بعلّة الحكم، إذ أنّ اللاتی تربی فی الحجور تکون کالبنات»^۲ البته واضح است که اشعار در مرتبه اشاره بوده و به مرتبه دلالت نمی‌رسد؛^۳ اما حکمت یا علت حکم از آن استشمام می‌شود. در مثال دوم (خیار حیوان) نیز علت حکم آن است که وضعیت نهایی حیوان، به خلاف دیگر کالاها، ثابت نبوده و ممکن است پس از گذشت مدتی از انعقاد بیع روشن شود. لذا برای پیشگیری از ضرر گیرنده حیوان، حکم به خیار حیوان شده است.

از نتایج نگاه و تلقی جدید، آن است که قید مذهبی و سیاسی بودن نامزد ریاست‌جمهوری هم اشعار و ارشاد به علت حکم، به شمار می‌آید. به این معنا که غرض قانون‌گذار، تذکر این نکته است که اداره کشور در قالب نظامی که بر پایه دین اصیل شکل گرفته، نیازمند توجه توأمان به آموزه‌های دینی و مسائل سیاسی است؛ اگرچه این هدف قانون‌گذار از شرایط دیگر، از جمله لزوم ایمان و اعتقاد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مدیر و مدبر بودن نیز قابل برداشت است؛ چه، لازمه اداره درست و حسن تدبیر در جایگاه ریاست‌جمهوری آن است که وی دارای اشراف به مسائل و روابط سیاسی و اطلاعات تاریخی کافی باشد. همچنین، لازمه ایمان و اعتقاد به مبانی جمهوری اسلامی هم رعایت ملاحظات مذهبی در اداره کشور است؛ نه آنکه معتقد باشیم، فردی

۱. جمعی از نویسندگان، *تفسیر نمونه*، جلد ۴، زیر نظر: ناصر مکارم شیرازی، طهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳، ص ۹۵.

۲. مظفر، محمد رضا، پیشین، ص ۱۲۱.

۳. همان، ص ۱۳۵.

بدون هیچ وجهه مذهبی و سیاسی می‌تواند کاندیدای ریاست‌جمهوری شود. بلکه معتقدیم این موارد از خصوص عبارت «رجال مذهبی و سیاسی» قابل برداشت نیست. البته کاندیداهای ریاست‌جمهوری غالباً و به طور طبیعی، چنین وجهه‌ای داشته و از میان رجال مذهبی و سیاسی پا به عرصه انتخابات می‌گذارند و اساساً همان‌طور که ذکر آن رفت، آوردن این قید نیز به دلیل اشاره به همین علت است. ناگفته پیداست که میزان چهره بودن و مذهبی یا سیاسی بودن افراد، یکسان نبوده و به اصطلاح منطقی، این موارد مقول به تشکیک است. ذکر قید رجال (به معنای مردان) نیز چه بسا برای اشاره به این واقعیت است که تصدی این منصب خطیر با توجه به پیچیدگی‌ها و ظرافت‌های اداره کشور در عرصه ملی و بین‌المللی، نیازمند توان کافی بدنی، روانی و ذهنی است که لازمه حضور فعال و مؤثر در صحنه‌های پرتنش اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... می‌باشد.

براین اساس و در جهت فرضیه این نوشتار، در مورد واژگان عبارت «رجال مذهبی و سیاسی» باید گفت:

۳.۴. فرض غالبی بودن قید رجال

اگر در مقام کشف مراد قانون‌گذار از واژه رجل، با استناد به اصل حقیقت که از اصول لفظی است،^۱ آن را به معنای خصوص جنس مذکر بدانیم، استخدام این واژه از آن رو است که نوعاً و غالباً و دست‌کم در ایران، رؤسا و مسئولان اداره کشور از مردان بوده‌اند؛ از این رو، این وصف غالبی بوده و دلالت بر مفهوم مخالف و عدم امکان ریاست‌جمهوری زنان یا حتی افراد خنثی نخواهد داشت. اگر رجل، معنایی فراتر از جنسیت داشته باشد - همان‌طور که علم بررسی احوال راویان حدیث را علم رجال می‌گویند - نیز غالبی بودن آن، در اینجا به این معناست که نوعاً و غالباً رئیس‌جمهور، دارای سابقه‌ای در فعالیت‌های اجتماعی و... بوده و از این رهگذر، به چهره‌ای بدل شده که می‌توان از او اگرچه در سطحی محدودتر از ریاست‌جمهوری، به فردی شاخص یاد کرد. لذا با غالبی دانستن وصف رجل به هر دو معنا، این وصف فاقد مفهوم مخالف خواهد بود؛ به این معنا که طبق معنای اعمّ واژه رجل، چهره بودن کاندیدا هم لازم نیست.

۱. ملکی اصفهانی، مجتبی، فرهنگ اصطلاحات اصول، قم: جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۹۰، ص ۱۰۰.

۳.۵. فرض غالبی بودن قید مذهبی

قید مذهبی بودن نیز به این دلیل غالبی دانسته می‌شود، در نظامی که بر پایه ایدئولوژی مذهبی بنا شده، نامزد ریاست‌جمهوری معمولاً وجهه مذهبی و ایدئولوژیک هم دارد. از این رو، قانون‌گذار در این اصل، می‌گوید: «رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد»، نه آنکه در صورت فقدان این قید، حق کاندیداتوری نداشته باشد. واژه «باید» نیز که در صدر اصل یادشده آمده، متعلق به لزوم فراهم بودن شرایطی است که پس از آن ذکر می‌شود (ایرانی‌الاصل، تابع ایران، مدیر و مدیر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور). مثل آنکه گفته شود: وسیله سفر باید از میان اتومبیل‌های بنزینی که نقص فنی نداشته، ایمن بوده و راننده‌ای آشنا به مسیر داشته باشد، انتخاب شود. در این مثال، کسی در عدم ضرورت استفاده از اتومبیل بنزینی برای سفر یا جواز تسری شرایط ذکرشده، به وسائط نقلیه دیگر تردید نمی‌کند؛ بلکه باید گفت: مراد از استخدام واژه «اتومبیل بنزینی» از سوی قانون‌گذار، معمول بودن و غلبه استفاده از آن در ظرف صدور قانون بوده و اینکه غالب افراد، برای سفر از اتومبیل و از نوع بنزینی آن استفاده می‌کنند، نه آنکه لزوم استفاده از این وسیله نقلیه خاص، به عنوان شرطی در ردیف دیگر شرایط بوده یا لزوم رعایت مسائل فنی و ایمنی، مختص اتومبیل، آن هم از نوع بنزینی باشد.

۳.۶. فرض غالبی بودن قید سیاسی

آوردن وصف سیاسی نیز همراه واژه رجل، از آن رو است که منصب ریاست‌جمهوری به طبیعت خود، بیشتر منصبی سیاسی است؛ بنابراین، رئیس‌جمهوری غالباً و معمولاً از میان کسانی انتخاب می‌شود که به نوعی سابقه فعالیت سیاسی، اگرچه در سطحی محدودتر، در کارنامه خود دارند. اما این بدان معنا نیست شخصی که چنین سابقه برجسته‌ای ندارد، با داشتن شروط مقرر، از جمله تدبیر و توان اداره و...، از کاندیداتوری برای تصدی این سمت محروم باشد. بلکه با این تحلیل، رجل سیاسی بودن قید غالبی بوده و ظهور در مفهوم مخالف نخواهد داشت. در واقع، این فرض نادر است که فردی بدون اطلاع دیگران و حتی بدون کمترین وجهه و تحرک سیاسی، بدو داوطلب ریاست‌جمهوری شود؛ اگرچه ممکن است این تحرک و سابقه اندکی پیش از کاندیداتوری و تنها با مطرح کردن قصد وی برای نامزدی بوده و از همین رهگذر، به فعالیت و

معرفی خود و برنامه‌هایش پرداخته باشد. ناگفته پیداست که چه بسا صلاحیت افراد فاقد سابقه سیاسی یا مدیریتی، به لحاظ تردید در دارا بودن وصف مدیر و مدبر بودن احراز نشود. اما با تحلیل ارائه‌شده در نوشتار حاضر، عدم احراز صلاحیت آنان مستند به «رجل سیاسی نبودن» مشکل می‌نماید.

ممکن است پذیرش این نگاه در بادی نظر دشوار آید؛ اما چه بسا با تصور روشن‌تر و تکمیل توضیحات، بتوان آن را به عنوان یکی از احتمالات جدی در تفسیر این اصل یا به عنوان برداشت صائب پذیرفت.

۳.۷. کارکرد اصل چهارم قانون اساسی در مسئله

اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد:

«کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.»^۱

درخصوص ارتباط بحث پیش‌رو با اصل چهارم، ممکن است گفته شود: باقی بودن اصل ۱۱۵ قانون اساسی بر اطلاق خود از جهت قید مرد بودن کاندیدای ریاست‌جمهوری در گرو آن است که تصدی سمت مزبور توسط زنان، براساس نظر فقهی فقهای شورای نگهبان، خلاف موازین شرع دانسته نشود. در غیر این صورت، فقهای شورای نگهبان به حکومت اصل چهارم قانون اساسی بر اطلاق دیگر اصول آن تمسک جسته و با تشریفات مقرر قانونی و به طور رسمی، لزوم مرد بودن رئیس‌جمهوری را از موازین و احکام شرعی اعلام خواهند کرد. معنای حکومت نیز تصرف در موضوع دلیل محکوم از سوی دلیل حاکم و بی‌اعتبار دانستن هر عموم یا اطلاق است که مغایر با موازین شرع است.^۱

براین اساس، اگر اطلاق یادشده در اصل یکصد و پانزدهم قانون اساسی و در نتیجه، عدم لزوم مرد بودن رئیس‌جمهوری، از سوی فقهای شورای نگهبان، مخالف با موازین شرعی تشخیص داده و اعلام شود، اطلاق مزبور از این نظر مقید شده و بدین روی، شرط مرد بودن رئیس‌جمهوری به مثابه قیدی بسان قیدهای دیگر در قالب قانون خواهد رفت.

۱. ملکی اصفهانی، مجتبی، فرهنگ اصطلاحات اصول، قم: جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۹۰، ص ۲۳۸.

ناگفته روشن است که مقید نمودن اطلاق یادشده و در نتیجه، اعلام غیرشرعی بودن ریاست جمهوری زنان، پس از طی تشریفات قانونی، نیازمند آن است که این قول چندان شکننده و مورد اختلاف نبوده و به اصطلاح در مرز مسلمات شرعی تلقی شود. در غیر این صورت، تقیید اطلاق اصل یکصد و پانزدهم به این شکل و بر پایه اصل چهارم، قابل تأمل به نظر رسیده، آسان نخواهد بود.

۴. شواهد و مؤیدات

در تأیید این برداشت از اصل ۱۱۵ قانون اساسی می‌توان شواهدی ارائه کرد:

۱. برابر آنچه در صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده، به جهت اختلاف انظاری که در خصوص لزوم مرد بودن رئیس جمهوری وجود داشته،^۱ در این باره جمع‌بندی صورت نگرفته، این مطلب به تصویب نرسیده و مسکوت می‌ماند.^۲ متن فعلی اصل ۱۱۵ نیز در حالی که عده حاضران هنگام اخذ رأی و کل آرا ۶۰ نفر بوده، با ۵۲ نفر موافق، ۴ نفر مخالف و ۴ نفر ممتنع، به تصویب رسیده است.^۳ شهید بهشتی که از اعضای مؤثر این جلسات بوده و اداره برخی از آنها را نیز برعهده داشته می‌گوید: «متن اصلی به گونه‌ای تنظیم شده بود که به صراحت، حق انتخاب شدن را از زنان سلب می‌نمود. به دلیل مخالفت جمع قابل توجهی از اعضا، این متن رأی نیاورد. بعضی از فقهای حاضر در جلسه نیز با آن متن اولیه مخالف بوده‌اند. به همین دلیل، آن متن از دستور کار خارج شد و متن فعلی به جای آن مطرح گردید. بنابراین، عرض من این است که قانون اساسی فعلی، آن

۱. اجمالاً باید گفت: براساس صورت مشروح مذاکرات، عمده ادله مخالفان کاندیداتوری زنان، این بوده که اولاً: ریاست جمهوری از جنس ولایت بوده و این مقوله، براساس آنچه از مجموع ادله شرعی استنباط می‌شود، از اختصاصات مردان است و ثانیاً: این که مستفاد از ادله شرعی آن است که اداره کشور مسئولیت و تکلیفی است که شارع زنان را از آن معاف کرده است. از سوی دیگر، مخالفان آن را نه از جنس ولایت، بلکه یک قدرت اجرایی و کالت می‌دانستند. (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد ۳، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، صص ۱۷۶۸ و ۱۷۷۰) البته همان‌طور که گفته شد، این مقال، درصدد ورود به ادله فقهی دو سوی اختلاف نیست.

۲. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد ۳، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، صص ۱۷۹۷-۱۷۹۶.
۳. پیشین، ص ۱۷۹۷.

قدر مسلم را گفته است؛ یعنی رجال مذهبی می‌توانند زمام‌دار باشند و فعلاً راجع به زنان، مسئله را مسکوت گذاشته است؛ تا وقتی که زمینه فقهی گسترده آن به صورت روشن، آماده شود.^۱

بنابراین، با عنایت به عدم تصویب لزوم مرد بودن رئیس‌جمهوری، در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ و اینکه مرد بودن رئیس‌جمهوری مسکوت گذاشته شده و در نهایت، از مرحله یک فتوای فقهی عبور نکرده و در قالب قانون نرفته، باید گفت: شرطیت آن، مورد نظر قانون‌گذار قرار نگرفته تا عبارت «رجال...» را ناظر به آن بدانیم.

۲. اگر لزوم مرد بودن رئیس‌جمهوری، از موازین مسلم شرعی و مورد نظر قانون‌گذار می‌بود، با توجه به ابهاماتی که وجود داشت، منطقاً می‌بایست، جزء محورهای بازنگری در سال ۱۳۶۸ قرار گرفته و در نهایت، در ردیف دیگر شرایط، از جمله ایرانی‌الأصل، تابع ایران و... بدان تصریح می‌گردید. بنابراین، در صورت استفسار این مطلب از شورای نگهبان، این شورا نمی‌تواند حتی با استناد به مبانی فقهی، واژه «رجال» را به معنای مردان و به مثابه قیدی لازم برای کاندیدای ریاست‌جمهوری تفسیر کند؛ چه، شورای نگهبان در مقام تفسیر اصول قانون اساسی، نمی‌تواند نظر نهائی مقنن را - که گونه‌ای بی‌نظری و سکوت در این خصوص است - نادیده گرفته، نظر فقهی خود را بر این اصل قانون اساسی حمل کند. بلکه - چنان که گذشت - باید گفت: در فرض غالبی بودن قید «رجال مذهبی و سیاسی»، اگر شورای نگهبان مستند به مبانی فقهی معتقد است که مدیریت کلان جامعه در سطح ریاست‌جمهوری از شئون زنان نیست، چه بسا بتواند این معنا از شرط «مدیر بودن»، مذکور در همین اصل، برداشت نماید؛ مشروط به آنکه این معنا از واژه «مدیر» هنگام تصویب، مورد عنایت مقنن بوده باشد که البته ارائه شاهی بر این برداشت، چندان آسان به نظر نمی‌رسد. گو اینکه این مطلب در مصوبه تعریف رجال مذهبی و سیاسی که از سوی شورای نگهبان صادر شده، نیز انعکاس نیافته است.

۳. عبارت «رجال مذهبی و سیاسی» مذکور در اصل ۱۱۵ قانون اساسی، در ردیف دیگر شرایط ذکر نشده است. به نظر می‌رسد اگر لزوم مرد بودن رئیس‌جمهوری، مورد نظر قانون‌گذار بوده

۱. حسینی بهشتی، سید محمد، *مبانی نظری قانون اساسی*، تهران: انتشارات بقیه، ۱۳۷۷، ص ۳۴.

و از این عبارت درصدد القای این معنا است، در جایی که در مقام بیان و احصای شرایط لازم برای ریاست جمهوری بوده است، باید آن را به روشنی و بدون ابهام در ردیف دیگر شرایط ذکر می‌کرد؛ به ویژه آنکه صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مؤید این مدعا است که شرط مرد بودن، مسلم و متفق علیه نبوده و از همین روی، در نهایت مسکوت گذاشته شده است.^۱ این بدان معناست که قانون‌گذار این قید را در پایان به مثابه قیدی در کنار قیود دیگر نپذیرفته و با عنایت به اینکه نسبت به شرایط ریاست جمهوری در مقام بیان بوده و علی‌الظاهر مانعی هم از ذکر قید مذکور نداشته، اطلاق اصل یکصدوپانزدهم، نسبت به این قید منعقد شده و قابل استناد خواهد بود. به این معنا که به استناد اطلاق اصل یادشده از نظر قید مرد بودن رئیس جمهوری، عدم لزوم آن را می‌توان نتیجه گرفت. بنابراین، اگر این شرط به شرایط رئیس جمهوری افزوده شود، چیزی جز تحمیل ناروا بر اصل یادشده نخواهد بود؛ مگر آنکه ادعا شود این قید از اصول دیگر قانون اساسی قابل برداشت است که البته چندان آسان نمی‌نماید.

۴. اصل عملی قابل استناد در مسئله

پرسش دیگری که در اینجا قابل طرح است، اینکه اگر پس از بررسی ادله و مذاقه در جوانب مسئله، در خصوص لزوم مرد بودن رئیس جمهوری و ممنوعیت ریاست جمهوری زنان، نتیجه‌ای به حاصل نیاید و همچنان در تردید و ابهام باقی مانده یا اینکه عبارت «رجال مذهبی و سیاسی»، از قبیل «مایصلح للقرینیه»^۲ بوده و از این نظر سبب اجمال اصل شود و یا به هر دلیل، قائل به

۱. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد ۳، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، صص ۱۷۶۶ و ۱۷۹۷.
 ۲. آن چه می‌تواند قرینه بر مراد قانون‌گذار بوده و برای کشف آن به کار آمده و دلیل تقیید اطلاق عبارت باشد؛ اما تقیید اطلاق با آن، محرز و مسلم نبوده و حالتی بینابین دارد. همین، سبب اجمال عبارت و لزوم مراجعه به اصل عملی، برای تعیین تکلیف در مقام عمل، خواهد بود. از سوی دیگر، ممکن است گفته شود، آنچه قرینیتش مسلم نیست، صلاحیت تقیید اطلاق را ندارد: «در مواردی مولا در کلام خود متصلاً قیدی را می‌آورد و ما هم می‌دانیم که عنوان قرینیت دارد؛ اما اگر در موردی شک کردیم که آیا مولا این تعبیر را به عنوان قرینه قرار داده است یا نه؟ ظاهر این است که در اینجا نیز باید گفت که مانع از تحقق اطلاق است؛ اگر در یک کلامی متصلاً «مایصلح للقرینیه» وجود داشت، مانع از تحقق اطلاق است. اما اگر کسی گفت آنچه که جلوی اطلاق را می‌گیرد، حجت بالفعل است و تا زمانی که حجت بالفعل نیاید، اطلاق وجود دارد و مولا می‌تواند به آن تمسک کند. اگر کسی ←

اجمال اصل یکصد و پانزدهم از این حیث باشیم تا پیش از طی تشریفات مقرر قانونی و اعلام تفسیر رسمی شورای نگهبان در این خصوص، چه باید کرد و به کدام سو متمایل بود؟ به نظر می‌رسد در این گونه موارد که بنا به فرض، مواجه با اجمال دلیل هستیم، علی‌الأصول باید به قدمتیقن از دلیل مجمل، اکتفا کرده و در بیش از آن به سراغ اصل عملی قابل اجرا رفته و به مقتضای آن پایبند باشیم.^۱ اگر بپذیریم که اصل یادشده از نظر لزوم مرد بودن رئیس‌جمهوری، مجمل است، راهی جز این نیست که در مقام استظهار از اصل یادشده، به قدمتیقن از آن که خصوص جنس مذکر است، اکتفا کرده، اصل یادشده را تنها ظاهر در آن بدانیم. اما در خصوص زنان، باید اصل عملی جاری ساخت. نتیجه و اقتضای اصل عملی هم در این مورد، اباحه و عدم ممنوعیت ریاست‌جمهوری زنان خواهد بود و براساس آن تا پیش از اظهارنظر رسمی شورای نگهبان در این خصوص که نیازمند طی فرایند قانونی و تشریفات رسمی است، نمی‌توان صلاحیت زنان را برای کاندیداتوری ریاست‌جمهوری، تنها به دلیل زن بودن، مردود شمرد.

→ این‌طور گفت، نتیجه این می‌شود که ما یصلح للقرینیه نمی‌تواند مانع از اطلاق شود. (فاضل موحدی لنکرانی، محمدجواد، *دروس خارج اصول*، ۱۳۸۵، جلسه ۱۰).
۱. أنصاری، مرتضی بن محمد أمين، *فرائد الأصول*، جلد ۲، قم: مجمع الفکر الإسلامی، ۱۴۳۰، ص ۱۱۴.

نتیجه گیری

با عنایت به آنچه تفصیلاً گذشت، در مقام جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از بحث، باید مواردی را برشمرد:

۱- در مباحث اصولی، فارغ از اینکه بتوان از جمله وصفی فاقد قرینه، مفهوم مخالف گرفت یا خیر، وصف غالبی که ناظر به مورد غالب در یک موضوع است (وارد مورد غالب) وصفی است که به عنوان قرینه‌ای بر عدم مفهوم مخالف قلمداد شده و نزاع اصولیان در دلالت بر مفهوم از آن منصرف است؛ چه، پیش‌فرض این بحث فقدان قرینه دال بر وجود مفهوم مخالف یا عدم آن بوده و این‌گونه موارد اساساً مورد نزاع نیست. بنابراین، غالبی بودن قید به معنای عدم تعلیق حکم بر آن خواهد بود.

۲- اگر واژه رجل را به استناد اصل حقیقت که در کشف مراد قانون‌گذار به کار می‌رود، به معنای خصوص جنس مذکر بدانیم، استخدام این واژه از آن رو است که غالباً مسئولان کشور مرد بوده‌اند؛ از این رو، این وصف غالبی بوده و دلالت بر مفهوم مخالف و عدم امکان ریاست‌جمهوری زنان نخواهد داشت و اگر رجل، معنایی فراتر از جنسیت داشته باشد، نیز غالبی بودن آن به این معنا است که نوعاً و غالباً رئیس‌جمهور دارای سابقه‌ای در فعالیت‌های اجتماعی و... بوده و از این رهگذر به چهره‌ای بدل شده که می‌توان از او، اگرچه در سطحی محدودتر از ریاست‌جمهوری، به فردی شاخص یاد کرد. لذا با غالبی دانستن وصف رجل به هر دو معنا، این وصف فاقد مفهوم مخالف خواهد بود؛ به این معنا که طبق معنای اعمّ واژه رجل، چهره بودن کاندیدا هم لازم نیست.

۳- فردی که تناسبی با مهارت‌ها و توانایی‌های لازم برای تصدی ریاست‌جمهوری ندارد، نمی‌تواند این منصب خطیر را عهده‌دار شود؛ چه، قید رجل به معنای مرد، اگرچه قید غالبی بوده و کاندیداتوری را مقید به خود نمی‌کند. اما درعین حال کارکرد آن اشعار به این واقعیت است که با توجه به پیچیدگی‌ها و ظرافت‌های اداره کشور در عرصه ملی و بین‌المللی، تصدی این منصب خطیر نیازمند توان کافی بدنی، روانی و ذهنی است که لازمه حضور فعال و مؤثر در صحنه‌های پرتنش اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... می‌باشد. ضمن آنکه این مهم می‌تواند از رهگذر تفسیر متناسب شرایط دیگر (از جمله مدیر و مدبر بودن) با جایگاه خطیر ریاست‌جمهوری تأمین شود؛ البته مشروط به آنکه از مراد قانون‌گذار بیگانه نباشد.

- ۴- هنگام تصویب اصل ۱۱۵ قانون اساسی، شرط مرد بودن از نگاه قانون‌گذار، اختلافی بوده و از همین روی، در نهایت مسکوت گذاشته شده است. این بدان معناست که قانون‌گذار این قید را در پایان، به مثابه قیدی درکنار قیود دیگر نپذیرفته و با عنایت به اینکه نسبت به شرایط ریاست‌جمهوری، در مقام بیان بوده و علی‌الظاهر مانعی هم از ذکر این قید نداشته، اطلاق اصل یکصدوپانزدهم، از جهت آن منعقد شده و قابل استناد خواهد بود. به این معنا که به استناد اطلاق اصل یادشده از این رو، عدم لزوم مرد بودن کاندیدای ریاست‌جمهوری را می‌توان نتیجه گرفت.
- ۵- مقید نمودن اطلاق اصل ۱۱۵ قانون اساسی بر پایه اصل چهارم این قانون و در نتیجه، اعلام غیرشرعی بودن ریاست‌جمهوری زنان، پس از طی فرایند قانونی از سوی شورای نگهبان، نیازمند آن است که این قول چندان شکننده و مورد اختلاف نبوده و به اصطلاح در مرز مسلمات شرعی قلمداد شود. در غیر این صورت، تقیید اطلاق اصل یکصدوپانزدهم به این شکل، قابل تأمل به نظر رسیده، آسان نخواهد بود.
- ۶- در فرض قول به اجمال اصل یکصد و پانزدهم قانون اساسی، از نظر لزوم مرد بودن رئیس‌جمهوری در مقام استظهار از اصل یادشده باید به قدر متیقن از آن، که خصوص جنس مذکر است، اکتفا کرد. نتیجه اجرای اصل عملی در «ورای قدر متیقن» (یعنی ریاست‌جمهوری زنان که مرد است) نیز اباحه و عدم ممنوعیت خواهد بود.
- ۷- تا پیش از اظهار نظر رسمی شورای نگهبان در خصوص تفسیر قید «رجال» که نیازمند طی تشریفات قانونی ویژه‌ای است، عدم تأیید صلاحیت زنان برای کاندیداتوری ریاست‌جمهوری، تنها به دلیل زن بودن، فاقد وجهت به نظر می‌رسد.
- ۸- اگرچه فرضیه این نوشتار مبنی بر غالبی بودن قید، عمدتاً ناظر به مرد بودن کاندیدای ریاست‌جمهوری است؛ لکن با توضیحی که بیان شد، چه بسا بتوان آن را بر دو قید «مذهبی و سیاسی» نیز قابل انطباق دانست که چه بسا با وحدت سیاق عبارت نیز سازگارتر است. البته باید گفت: با فراهم بودن دیگر شرایط - همچون، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور- و لزوم تفسیر آن‌ها، هم‌سو با مراد قانون‌گذار و متناسب با جایگاه ریاست‌جمهوری و توانمندی‌ها و مهارت‌هایی که لازمه تصدی این منصب خطیر است، اهداف منطقی قانون‌گذار تأمین گردیده و چه بسا ذکر قیود مزبور نیز هرچند به لحاظ غالبی بودن، فاقد مفهوم مخالف فرض می‌شود، اما به همین واقعیت اشعار دارد. والله العالم.

فهرست منابع

القرآن الکریم.

الف) منابع فارسی

کتاب

۱. جمعی از نویسندگان، **تفسیر نمونه**، جلد ۴، زیر نظر ناصر مکارم شیرازی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳.
۲. حسینی بهشتی، سید محمد، **مبانی نظری قانون اساسی**، تهران: انتشارات بقیه، ۱۳۷۷.
۳. **صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**، جلد ۳، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴.
۴. فاضل موحدی لنگرانی، محمدجواد، **دروس خارج اصول**، ۱۳۸۵، جلسه ۱۰.
۵. **قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**، قم: نشر جمال، ۱۳۸۱.
۶. **قانون مدنی ایران**، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۵.
۷. کاتوزیان، ناصر، **حقوق مدنی - عقود معین**، جلد ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۴.
۸. _____، **قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی**، تهران: میزان، ۱۳۹۴.
۹. محقق داماد، سیدمصطفی، **قواعد فقه**، جلد ۱، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۳.
۱۰. ملکی اصفهانی، مجتبی، **فرهنگ اصطلاحات اصول**، قم: جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۹۰.
۱۱. ولائی، عیسی، **فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول**، تهران: نشر نی، ۱۳۷۴.
۱۲. هاشمی، سید محمد، **حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران**، جلد ۲، تهران: میزان، ۱۳۸۲.

مقاله

۱۳. حبیب زاده، توکل و علی اصغر فرج پور اصل مرندی، **کرامت انسانی و ابتدای حقوق بشری و شهروندی مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر آن**، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران، دوره ۴۶، ۱۳۹۵، شماره ۱، صص ۱۱۵-۱۳۷.

۱۴. دانشور، فائزه، **تأملی حقوقی بر معنای «رجال» در اصل ۱۱۵ قانون اساسی**، پژوهش‌نامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هشتم، ۱۳۹۶، شماره ۲، صص ۴۱-۶۳.
۱۵. عترت دوست، محمد و سیدمحمدجواد وزیری فرد، **بررسی ادله‌ی فقهی مخالفان ولایت سیاسی زنان در فقه شیعه**، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، ۱۳۹۲، شماره ۳۳، صص ۷۹-۹۴.
۱۶. قاضی زاده، کاظم، **زنان و مسئولیت‌های اجرایی در سطح کلان**، پیام زن، ۱۳۸۳، شماره ۱۵۵.
۱۷. کدخدایی، عباسعلی و محمد بهادری جهرمی، **ضرورت تفسیر قانون اساسی در پرتو ویژگی‌های این قانون**، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران، دوره ۴۸، ۱۳۹۷، شماره ۱، صص ۱-۲۱.
۱۸. لکزایی، صغری و عباسعلی فراهتی، **تبیین معنای رجال مذهبی - سیاسی درج شده در اصل ۱۱۵ قانون اساسی با تأکید بر سیره علوی**، مجله پژوهش‌های نهج‌البلاغه، ۱۳۹۸، شماره ۶۰، صص ۶۹-۹۰.
۱۹. واعظی، مجتبی، **ارزش حقوقی مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی**، فصلنامه حقوق اساسی، سال ۲، ۱۳۸۳، شماره ۳، صص ۱۷۹-۱۸۹.

ب) منابع عربی

کتاب

۲۰. أنصاری، مرتضی بن محمد أمين، **فرائد الأصول**، جلد ۲، قم: مجمع الفکر الإسلامی، ۱۴۳۰.
۲۱. خراسانی، محمد کاظم، **کفایة الأصول**، تهران: دارالکتب الإسلامیة، بی تا.
۲۲. سبحانی، جعفر، **الوسیط فی أصول الفقه**، قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع)، ۱۴۳۰.
۲۳. طباطبائی، سید محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، جلد ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۵.

۲۴. مظفر، محمد رضا، *أصول الفقه*، جلد ۱، نجف: دارالنعمان، ۱۳۸۶.

۲۵. _____، *المنطق*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۲۱.

مقاله

۲۶. کریم، علی، *الدستور الإيراني و الدساتیر الحدیثه*، مجله الحیاة الطیبه، لجامعه المصطفی العالمیه، السنه ۱۵، ۲۰۱۲، العدد ۲۵، صص ۳۷۹-۳۹۴.

منبع الکترونیک

۲۷. معیارها و شرایط لازم برای تشخیص رجل مذهبی و سیاسی و مدیر و مدبر بودن نامزدهای ریاست جمهوری، قابل دسترسی در تارنمای شورای نگهبان (<https://www.shora-gc.ir/>)، آخرین بازدید: ۱۴۰۰/۲/۱۵.

